

استراتژی روابط بین الملل حکومت اسلامی در باره جنگ و صلح

دریافت: ۹۷/۸/۸

تأیید: ۹۸/۶/۲۸

محمد هادی مفتاح*

چکیده

جهاد از فروع فقهی است که مورد بحث بسیاری قرار گرفته است. فقیهان، این فرع فقهی را در قالب دو قسم آورده‌اند که همانا جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی می‌باشد. این مقاله از زاویه استراتژی و راهبرد سیاست خارجی حکومت اسلامی، به بررسی مبانی قرآنی جهاد ابتدایی در پرتو سیره منقول رسول اکرم ﷺ و آموزه قرآن، پیرامون پیشنهاد صلح پرداخته است. آنچه حاصل شده است، این که مطابق ادله مبتنی بر قرآن و سیره پیامبر اسلام، استراتژی اسلام در حوزه روابط بین الملل بر صلح استوار است، نه جنگ و قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد، حتی اگر جنگی در گرفت، آن‌گاه که دشمن پیشنهاد صلح داد، بلافاصله صلح را بپذیرند.

واژگان کلیدی

روابط بین الملل، جنگ و صلح، جهاد ابتدایی، فقه سیاسی، حکومت اسلامی

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی دانشگاه قم: mhmofateh@yahoo.com

مقدمه

حکم آغاز جنگ، بدون آن که مسبوق به حمله و هجوم نظامی و یا عهدشکنی باشد، از اموری است که مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته و تحت عنوان جهاد ابتدایی به آن پرداخته‌اند. این که پاره‌ای از فقهای معاصر، پیرامون این قسم از جهاد می‌گویند: «با اندکی تأمل و توجه ممکن است گفته شود جهاد ابتدایی نیز به گونه‌ای بازگشت آن به جهاد دفاعی است؛ زیرا در حقیقت جهاد ابتدایی نیز یک نوع دفاع است، دفاع از حقوق خداوند و دفاع از حقوق انسان‌های مستضعف» (منتظری، ۱۴۰۸ق. ج ۱، ص ۱۱۵) یا پژوهش‌گرانی عنوان «نبرد رهایی‌بخش» را بر آن نهاده و گفته‌اند: «جهاد ابتدایی که از آن به «جهاد دعوت» نیز تعبیر می‌شود، جنگ برای تحمیل عقیده نیست، بلکه نبردی «رهایی‌بخش» و در جهت مقابله با خشونت و اختناق است. جهاد ابتدایی مبارزه با نظام‌های ظالمانه و ستم‌گری است که با توسل به زور و فشار، اندیشه‌های باطل را بر اذهان حاکم ساخته و اجازه رسیدن پیام الهی به گوش مردمان را نمی‌دهند» (شاکرین، <http://www.maarefmags.com/article.asp?Art=782>) تفاوتی در ماهیت آن ایجاد نمی‌کند.

این مقاله بنا ندارد از همان ابتدا به جمع میان ادله پرداخته و نسبت آیات و روایات صلح‌محور را با آیات و روایات جنگ‌محور بسنجد و نه آن که مطلقاً ادله جهاد را با آیات مقیده نسبت‌سنجی نماید، تا یا اولی را حمل بر دومی نموده و یا دومی را ناسخ اولی شمارد (فیرحی، <http://www.feirahi.ir/?article=137>)؛ چرا که این هر دو نسبت‌سنجی متأخر از پذیرش دلالت ادله دال بر وجوب جهاد ابتدایی و آن گاه سنجش ادله با معارضان آن است.

این نظریه‌پردازی، به مقتضیات زمان نیز نظر ندارد و آن‌چنان نیست که نتیجه بگیرد: در عصر حاضر و با توجه به تسلط فرهنگ قبول حقوق بشر بر کشورها و تلقی به قبول تمام ملل جهان نسبت به مرزهای جغرافیایی، مصلحت مسلمین چیزی جز دعوت از طریق بیان و قلم و... نیست و جهاد ابتدایی؛ اگر چه در بعضی از

زمان‌ها می‌تواند موجب گسترش اسلام باشد، ولی در عصر حاضر رعایت صلح جهانی و به رسمیت شناختن مرزهای بین‌المللی امری ضروری است (قاضی‌زاده، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8610150345>).

بلکه این مقاله به ادله‌ای که فقیهان شیعه بر وجوب جهاد ابتدایی اقامه نموده‌اند، نظری با دقت افکنده و آن را در پرتو سیره رسول الله ﷺ نظاره می‌نماید و دلالت آن‌ها را بر وجوب جهاد ابتدایی مورد بررسی قرار می‌دهد و در پی آن نیز با نگاهی به قرآن کریم، راه‌کاری را در زمینه استمرار یا توقف جنگی که دیگری آغازگر آن بوده و حکومت اسلامی را درگیر آن کرده باشد، ارائه می‌دهد و بررسی می‌نماید که آیا استراتژی حکومت اسلامی در روابط بین‌الملل مبتنی بر صلح است و جنگ را باید استثنا دانست یا جنگ را باید قاعده دانسته و مبنای استراتژی حکومت اسلامی شمرد؟

مفاهیم

پیش از ورود به مطالب مقاله لازم است ابتدا معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌ها و مفاهیم مورد بحث ارائه گردد:

استراتژی (راهبرد)

واژه استراتژی برگرفته از کلمه یونانی استراتوگوس (Strategos)، به معنای فرمانده لشگری و کشوری است (دلیر، ۱۳۹۷، ش ۳، ص ۳۴). استراتژی به مفهوم امروز آن، دستاورد پس از جنگ جهانی دوم و حاصل سیر و تحول برنامه‌ریزی است و برای اولین بار توسط «آلفرد چندلر» در کتاب «استراتژی و ساختار» بکار رفت (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

استراتژی شامل تصمیم‌گیری در این باره است که مقصد کجاست و رسیدن به آن چگونه خواهد بود. استراتژی بیان قصد و نیت است. استراتژی اهداف بلندمدت را تعریف می‌کند، ولی عمدتاً تأکید آن بر چگونگی تحقق این اهداف است. استراتژی وسیله و ابزار ایجاد ارزش است (آرمسترانگ، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

جهاد

لفظ جهاد در لغت به معنای مبالغه و بذل نهایت توان در راه جنگ بوده (ابن منظور، ۱۴۰۸ق-۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۳۸۶) و معنای شرعی آن عبارت از بذل مال و جان در راه اعلاّی دین اسلام و برپاداشتن شعائر دینی می‌باشد (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۰) که البته این تلاش در اصطلاح رایج، به صورت قیام مسلحانه و نبرد با دشمنان تحقّق خارجی می‌یابد، نه هرگونه بذل مال و جان در راه دین.

این قیام مسلحانه و نبرد با دشمنان، یا پس از آن است که دشمن به سرزمین مسلمانان حمله‌ور شده باشد که پاره‌ای از فقیهان آن را جهاد دفاعی نام نهاده‌اند و یا بدون چنین هجومی است که آن را جهاد ابتدایی می‌نامند (مؤمن، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۷). «صاحب جواهر» جهاد ابتدایی را اصل شمرده، نبرد با آشوب‌گران داخلی و نیز دفاع از جان و مال مسلمین را از ملحقات آن می‌داند (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴)؛ در حالی که «محقق حلّی» چنین دفاعی را اساساً داخل عنوان جهاد محسوب نمی‌کند (حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۸). «شهید ثانی» این کلام محقق را به معنای نفی احکام خاص شهید مجاهد نسبت به شخص مقتول در راه دفاع از وطن می‌داند و این‌که طبق سخن او حکم عدم وجوب غسل دادن و کفن کردن شهدا شامل حال چنین کشته‌ای نمی‌باشد؛ اگرچه ثوابی همانند شهیدان خواهد داشت (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱). از دیدگاه «صاحب جواهر»، ذکر احکام مربوط به دفاع در کتاب الحدود فقه، قرینه بر این است که فقها آن را از اقسام جهاد مصطلح فقهی به شمار نیاورده و در کتاب الجهاد به آن نپرداخته‌اند (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۵).

«صاحب جواهر» وجوب جهاد ابتدایی را کالضروری از احکام دین دانسته که هیچ اختلافی در وجوب کفایی آن، میان فقهای شیعه و سنی وجود ندارد (همان، ص ۹-۸)؛ هم‌چنان که بین فقیهان در وجوب جهاد دفاعی و لزوم حراست از جان و مال و ناموس مسلمانان و دفع تجاوز دشمنان از سرزمین اسلامی اختلاف رأی در نگرفته است؛ تا جایی که حتی اذن والدین را نیز برای مشارکت در آن لازم نشمرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۸۷). لکن شرایط وجوب جهاد ابتدایی خصوصاً در عصر عدم

حضور معصوم، معرکه آراء بوده و نقض و ابرام‌های فراوانی پیرامون پاره‌ای از این شرایط صورت گرفته است. قول مشهور میان فقهای شیعه آن است که حضور امام معصوم، شرط لازم برای جواز اقدام به جهاد ابتدایی می‌باشد و علی‌هذا در دوران غیبت، آن را جایز نمی‌دانند؛ این شهرت فتوایی تا آن‌جا است که «صاحب ریاض» به عدم الخلاف و اجماع منقول در خصوص این شرط تمسک می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۳) و بالاتر از آن، «صاحب جواهر» است که هر دو شکل اجماع منقول و اجماع محصل را در این مسأله حاصل می‌داند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۱۱). در مقابل این گروه، جمع دیگری از فقهای امامیه قرار دارند که این شرط را لازم ندانسته و حکم به جواز اقدام فقیه جامع الشرائط به جهاد ابتدایی در دوران غیبت امام عصر می‌نمایند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱۰) و شرکت در آن را واجب کفایی دانسته و اذن والدین را برای این مشارکت لازم نمی‌شمارند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۷).

قتال

قتال، مصدر دوم از باب مفاعله و در لغت به معنای کشتار و جنگ کردن می‌باشد. در اصطلاح، به معنای جهاد و جنگ است و فقها تحت عنوان جهاد از آن بحث کرده‌اند. آیات قتال به آیات امرکننده به جهاد با مشرکان و غیر آن‌ها؛ مانند آیات ۱۹۰-۱۹۳ سوره بقره، آیه ۴ سوره نساء و آیه ۲۹ سوره توبه گفته می‌شود. این آیات در باب جهاد مورد استناد قرار گرفته و بر اساس آن‌ها، جنگ با مشرکان را واجب دانسته‌اند.

صلح

در ادبیات فارسی صلح، هم‌معنای لغت آشتی و به معنای مقابل حرب و جنگ آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۸، ص ۷۶۷، ذیل ماده صلح). مفهوم صلح را نباید با آتش‌بس اشتباه گرفت. آتش‌بس به معنای خودداری از جنگ و قطع تیراندازی بوده و به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن طرفین درگیر در یک مناقشه به صورت یک‌طرفه یا دوطرفه تحت شرایط خاص از جنگیدن دست می‌کشند. در حالی که صلح به معنای پایان دادن به مناقشه و قطع جنگ است.

مقام اول: استراتژی جنگ و جهاد ابتدایی در حکومت اسلامی

و جوب جهاد ابتدایی، اگر اجماعی فقهی فریقین دانسته نشود، حداقل دارای شهرت فتوایی است.

کم‌تر فقیهی را می‌توان پیدا کرد که در وجوب جهاد ابتدایی مناقشه روا داشته باشد. لکن باید دانست که جهاد ابتدایی همانا آغاز جنگ با قومی دیگر است و چنان‌چه به عنوان اصلی بنیادین در اندیشه فقه سیاسی اسلامی پذیرفته شود، ناچار باید استراتژی جنگ را به عنوان راهبرد حکومت اسلامی در روابط بین الملل پذیرفت.

حال چنان‌چه مناقشه در ادله وجوب جهاد ابتدایی روا دانسته شود و به عنوان یک نظریه فقهی ارزش تأمل داشته باشد، نگاهی نقادانه به این ادله افکنده، مشاهده می‌شود «صاحب جواهر» در بحث پیرامون وجوب جهاد ابتدایی، پیش از ذکر ادله قرآنی، اول از اجماع علمای سخن می‌گوید و سپس به سیره آشکار معلوم و متیقن رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان اشاره کرده و بر آن تأکید می‌ورزد (نجفی، ج ۲۱، بی تا، ص ۹).

مناسب است تا پیش از بررسی آیات مورد استدلال در این فرع فقهی، به سیره رسول اکرم ﷺ پرداخته شود، تا در سایه آن، فهم بهتر مراد خداوند حاصل گردد. ظاهراً اجماع مورد ادعای «صاحب جواهر» نیاز به بررسی نداشته باشد؛ چرا که اجماع فقها در چنین مسائلی، از آن‌جا که مدارک و مستندات حکم در دست می‌باشد، «اجماع مدرکی» بوده و ارزش تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت (بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۰).

سیره رسول اکرم ﷺ در خصوص جهاد ابتدایی

از جمله اتهاماتی که ممکن است در تحلیل تاریخ اسلام بر این دین الهی و الگوی تمدن بشری انسانی وارد شود، آن است که اسلام سوار بر شمشیر به پیش رفته است و هر فتح و پیروزی که به دست آورده در سایه جنگ‌افروزی و نبرد با اقوام و قبایل دیگر بوده است. این اتهام متکی بر یکی از اقدامات حکومتی است که پیامبر اکرم ﷺ از ماه‌های اولیه تشکیل دولت اسلامی در مدینه انجام داد که همانا تنظیم لشگریان و انجام عملیات رزمی متناوب و مکرر می‌باشد. در پاره‌ای از این عملیات، شخص پیامبر فرماندهی لشگریان را بر عهده داشت که به نام «غزوه» نامیده شده‌اند و در پاره‌ای دیگر

ایشان شرکت نمی‌کرد، بلکه لشگر را به فرماندهی شخص دیگری اعزام می‌نمود که به نام «سریه» نامیده می‌شوند.

علی القاعده مراد فقیهانی هم‌چون «صاحب جواهر» (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۹) نیز از سیره قطعی رسول الله ﷺ در اقدام به جهاد ابتدایی هم‌مین تجهیز و اعزام مکرر لشگریان به صورت غزوات و سرایا می‌باشد.

لکن دقت در حقایق تاریخی پیرامون این غزوات و سرایا روشن‌گر آن است که آن اتهام و این سیره قطعی مورد ادعا، به هیچ وجه بر عمل‌کرد پیامبر اعظم انطباقی ندارد، بلکه در تحلیلی تاریخی می‌توان گفت تحرکات نظامی که رسول الله ﷺ در شهر مدینه - با فاصله زمانی اندکی از تشکیل دولت اسلامی - آغاز کردند، چند هدف را تعقیب می‌کرده است:

هدف اول ایجاد هم‌دلی بیش‌تر میان اقشار و گروه‌های مختلف مردم تابع این حکومت بود. چرا که در مسافرت، افراد هم‌سفر با خلقیات فردی یک‌دیگر آشنا می‌شوند و در اثر تولید خاطرات مشترک، با یک‌دیگر انس و الفت بیش‌تر پیدا می‌کنند. مسافرت چنان‌چه با تدبیر اداره گردد، می‌تواند موجب نزدیکی قلبی هم‌سفران گردد و چنان‌چه چنین تدبیری در کار نباشد، بدترین عامل برای ایجاد و تشدید تفرقه و تشتت در میان جمعیتی با سوابق و علایق گوناگون می‌باشد. از این‌رو، رسول گرامی اسلام در تمامی تحرکات و سفرهای رزمی، چنان‌چه خود حضور داشتند، مهاجران و انصار را همراه و هم‌سفر می‌کردند تا با مدیریت خویش، هم‌دلی و قرابت بیش‌تری میان رعایای دولت اسلامی فراهم آورند و چنان‌چه خود حضور نداشتند، لشگر را یا تنها از انصار تشکیل می‌دادند و یا تنها از مهاجران (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۴۰).

هدف دوم همانا آشنایی مهاجران با سرزمین یثرب و احوال جغرافیایی پیرامون آن بود تا در هنگام حمله دشمنان، رزمندگانی که از مهاجران در لشگر اسلام به صحنه‌های نبرد گسیل می‌گردند، نسبت به نقاط استراتژیک آن، شناخت کافی داشته باشند.

هدف سوم همانا ناامن کردن مسیر حرکت کاروان‌های تجاری مشرکان مکه بود. می‌دانیم که زندگانی بزرگان مکه بر داد و ستد و بازرگانی استوار بوده و حیات آنان را

مسافرت‌های تجاری تأمین می‌نمود و پیامبر چاره را در آن می‌دید که با ناامن کردن مسیر حرکت کاروان‌های تجاری قریش، ضرب شستی به مکّیان نشان دهد و به آنان بفهماند که رگ حیات شما در دستان ما است و هر زمان که اراده کنیم، می‌توانیم با قطع آن، زندگی را بر شما تنگ نماییم.

چهارمین هدف این لشگرکشی‌ها، تمرین‌های موسمی و رزمایش‌های مرسوم در زمان حال، برای ایجاد و حفظ آمادگی رزمی در مردم تحت حاکمیت رسول الله ﷺ بود.

مؤید این تحلیل تاریخی آن است که در بسیاری از این غزوات و سرایا دشمنی وجود نداشته است تا درگیری و جنگی واقعی در بگیرد، بلکه مسلمانان با دشمن فرضی نبرد می‌کرده‌اند؛ همان که در تمامی رزمایش‌های کنونی نیز واقع می‌گردد. اولین جنگی که بین مسلمانان مدینه و مشرکان مکه در گرفت، در نزدیکی چاه‌های بدر اتفاق افتاد و به غزوه بدر کبری مشهور گشت. آن‌گاه که به رسول گرامی اسلام خبر رسید که لشگری از مشرکان مکه به سوی مدینه در حال حرکتند و قصد نبرد با مسلمانان را دارند، پیامبر با مسلمانان در حال انجام یکی از مانورهای نظامی و رزمایش بودند. «ابن هشام» و «واقدی» روایت می‌کنند که پس از رسیدن این خبر به رسول خدا، ایشان اصحاب خود را جمع کرده خبر حرکت قریش را به اطلاع آن‌ها رسانید و برای بازگشت به مدینه و یا جنگ با قریش با آن‌ها مشورت کرد.

ابتدا «مقداد» (از مهاجران) برخاست و اظهار همراهی و تبعیت کرد و رسول خدا ﷺ مقداد را ستود و در حقش دعا کرد. سپس فرمود:

ای مردم! راهی را پیش پای من بگذارید و بگویید چه باید کرد؟ روی سخن در این‌جا متوجه انصار بود؛ زیرا آن‌ها اکثریت داشتند و از طرفی در پیمان عقبه با آن حضرت [در] بیعت متعهد شده بودند که اگر دشمنی در شهر مدینه به آن حضرت حمله کند، آنان از او دفاع کنند، ولی در خارج از شهر مدینه تعهدی ندارند. از این‌رو، رسول خدا می‌خواست رأی آنان را نیز در این خصوص بداند.

«سعد بن معاذ» (از سران انصار) که متوجه مطلب شده بود، برخاسته و بر

تبعیت انصار از رسول خدا و همراهی با ایشان در نبرد پیش رو تأکید ورزید (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۱۵ و واقدی، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۴۸).

همین مشورت پیامبر خصوصاً با انصار، نشان‌دهنده آن است که نه آن رزمایش مقارن با خبریافتن از لشگرکشی مشرکین قریش و نه هیچ یک از تحرکات نظامی پیش از آن، به قصد آغاز جنگ با قبیله یا گروهی نبوده است، بلکه تنها مانوری نظامی بوده که اهداف پیش‌گفته را تعقیب می‌نموده است، در غیر این صورت مشورت در این زمان با اصحاب و خصوص انصار وجهی نداشت، بلکه باید پیش از اولین غزوه این مشورت صورت می‌گرفت.

مؤید این تحلیل آن است که سیره‌نویسان تعداد غزوات و سرایای دوران زمام‌داری رسول الله ﷺ را بیست و هفت غزوه و سی و هشت سریه برشمرده‌اند، که تنها در نه غزوه از آن‌ها جنگ درگرفته است (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۹) و تمامی این نه غزوه نیز یا با لشگرکشی و هجوم از سوی دشمنان آغاز شده و یا پس از عهدشکنی و توطئه‌گری هم‌پیمانان سابق شکل گرفته است. به این ترتیب، به جرأت می‌توان ادعا کرد که پیامبر اکرم ﷺ در دوران حاکمیت خویش هیچ‌گاه به جهاد ابتدایی دست نزده است.

آیات مورد استدلال بر وجوب جهاد ابتدایی

فقیهان آیات چندی از قرآن کریم را برای حکم به وجوب جهاد ابتدایی مورد استدلال قرار داده‌اند (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۸-۹). اگرچه در کلام «صاحب جواهر»، این آیات صرفاً به عنوان نمونه ارائه شده‌اند، لکن با بررسی دلالتی آن‌ها تعمیم نتیجه به سایر آیات ممکن الاستدلال به درستی قابل پذیرش است. برای دستیابی به نتیجه قابل قبول، ناچار باید یکایک این آیات را مورد دقت قرار دهیم:

۱. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَاتٍ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعاً» (نساء: ۴): (۷۱)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر دشمن] آماده باشید [اسلحه خود را برگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید.

مفسران در تبیین مراد الهی از این آیه، اگرچه آن را امر به تحصیل آمادگی دائمی برای جنگ با دشمن شمرده و تردید در اقدام گروه گروه یا دسته جمعی منطوق آیه را به خاطر اختلاف وضع دشمنان دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱۶)، لکن این نکته که از لفظ «حذر» برای بیان معنای سلاح استفاده شده است را ناظر به معنای حذرکردن و خود را از خطر حفظ نمودن می‌دانند (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۱۲) و پاره‌ای از ایشان صریحاً آیه را امر به آماده‌باش دائمی جهت دفاع و جهاد دفاعی تفسیر می‌کنند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳). پس حداقل آن است که این آیه ظهور در وجوب جهاد ابتدایی به طور معین ندارد و لذا استدلال به آن برای اثبات چنین وجوبی قابل مناقشه می‌باشد.

۲. «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۴: ۷۴)؛ پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند، در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

این آیه نیز بر جهاد در راه خدا به نحو مطلق تأکید دارد، که اعم از جهاد ابتدایی و دفاعی می‌باشد و لذا از باب اعم از مدعابودن نمی‌تواند استدلال قابل قبولی برای اثبات وجوب خصوص جهاد ابتدایی دانسته شود. علی‌الخصوص آن که به گفته بعضی از مفسران «این آیات در زمانی نازل شد که دشمنان گوناگونی از داخل و خارج، اسلام را تهدید می‌کردند» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳) که این مطلب ظهور آیه را در خصوص جهاد دفاعی تقویت می‌نماید.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال: ۸: ۶۵)؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز، اگر از شما بیست تن، شکستیا باشند، بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ چرا که آنان قومی اند که نمی‌فهمند.

این آیه تنها در مقام «تقویت هرچه بیش‌تر روحیه سربازان» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۳۶) بوده و ارتباطی با ابتداکردن به جنگ با دشمنان ندارد. علی‌هذا استدلال به این نیز خالی از مناقشه نخواهد بود.

۴. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه (۹): ۵)؛ پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برای‌شان گشاده گردانید؛ زیرا خدا آمرزنده مهربان است.

این آیه را می‌توان مهم‌ترین دلیل قرآنی بر وجوب جهاد ابتدایی به شمار آورد. پیش از مراجعه به کلام مفسران، پیرامون این آیه و قبل از نظر به اسباب نزول آن، باید به این نکته اصولی توجه نمود که وقوع اوامر چهارگانه در این آیه، در مقام حظر و منع می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، امر به کشتن، دستگیرکردن، به محاصره در آوردن و در کمین‌نشستن، همگی متفرع بر سپری‌شدن ماه‌های حرام گشته‌اند. یعنی پس از انقضای ایامی که از برخورد مسلحانه و قهرآمیز در آن منع شده‌اید، اقدام به این امور نمایید. «شیخ طوسی» دلالت چنین امری بر اباحه - و نه وجوب - را مطابق نظر اکثر فقها می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳) و «شهید صدر» خبر از اتفاق و اجماع فقیهان بر عدم دلالت آن بر وجوب می‌دهد؛ اگرچه در دلالت آن بر اباحه یا رجوع به حکم پیش از حظر و یا حکم دیگری غیر از این دو حکم، اختلاف رأی میان فقها به چشم می‌خورد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷). به این ترتیب، بر اساس مبانی اجتهاد فقهی مصطلح، دلالت این آیه بر وجوب برخورد قهرآمیز ابتدایی با مشرکان مخدوش می‌باشد.

لکن ممکن است اشکال شود که حکم به عدم وجوب، در مورد اوامر واقعه عقیب الحظر مختص به مواردی است که قرائن دیگری در کلام نباشد و چنانچه چنین

قرینه‌هایی وجود داشته باشد، می‌توان حکم نمود که این اوامر بر وجوب دلالت می‌نمایند و در این جا سیاق آیه، با توجه به تکرار و تأکیدی که وجود دارد و خصوصاً ذیل آیه که رهاکردن مشرکان را مشروط به ایمان آوردن آنان می‌نماید، این همه را می‌توان قرائنی دانست که بر اراده وجوب از این اوامر دلالت می‌کنند.

پس از قبول این مطلب، در خصوص سبب نزول آیه و احوال پیرامونی زمان نزول آن، «علامه طباطبایی» «أل» در «الأشهر الحرم» را عهد ذکری دانسته، که «مقصود از ماه‌های حرام، همان چهار ماه سیاحت است که قبلاً نام برده و به عنوان ضرب الاجل فرموده بود: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»، نه ماه‌های حرام معروف» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۱) و هم ایشان در بیان این چهار ماه می‌گوید:

این که قرآن مردم را دستور داد که در چهار ماه سیاحت کنند، کنایه است از این که در این مدت از ایام سال ایمن هستند و هیچ بشری متعرض آنان نمی‌شود و می‌توانند هر چه را که به نفع خود تشخیص دادند، انجام دهند، زندگی یا مرگ (همان، ص ۱۴۷).

آغاز این چهار ماه، مطابق نظر ایشان، از همان روزی است که طبق آیه بعدی اعلان برائت از مشرکین صورت می‌گیرد. آیه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» در حقیقت اعلان جنگی است به مشرکینی که توبه نکرده و ایمان نیاورند، اما در آیه بعد از آن، پاره‌ای از مشرکان را از تحت این حکم خارج می‌سازد، که در واقع:

استثنایی است از عمومیت برائت از مشرکین و استثناشدگان عبارتند از مشرکینی که با مسلمین عهدی داشته و نسبت به عهد خود وفادار بوده‌اند و آن را نه مستقیماً و نه غیر مستقیم نشکسته‌اند، که البته عهد چنین کسانی را واجب است، محترم شمردن (همان، ص ۱۵۰).

که نقض عهد مستقیم را مواردی هم چون کشتن مسلمانان معنا می‌کند و نقض عهد غیر مستقیم را به کمک نظامی به کفار علیه مسلمین مرتبط می‌سازد. به این ترتیب، به خوبی دانسته می‌شود که امر کشتن، دستگیرکردن، به محاصره در آوردن و در کمین نشستن، همگی مربوط به این گروه مستثنی منه است؛ یعنی هم آنان که نقض عهد

نموده‌اند. سیاق آیات بعدی نیز به خوبی گواه عدم جنگ‌طلبی مسلمانان و پای‌بندی ایشان به معاهده‌های صلح منعقد شده میان ایشان و مشرکان است.

چون خدای سبحان (در آیه‌های گذشته) به نقض پیمان و عهد مشرکین دستور فرمود، در این جا بیان فرماید که علت این دستور همان پیمان‌شکنی است که از آن‌ها به ظهور پیوست، ولی در مقابل، دستور به پایداری می‌دهد، برای آن دسته از مشرکانی که پای‌بند پیمان بودند» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۴).

اگر گفته شود در این آیات، تنها مشرکانی که به عهد خود پای‌بند بوده‌اند، استثنا گشته و در امان دانسته شده‌اند؛ علی‌هذا دسته سوم از آنان؛ یعنی مشرکینی که پیمانی با مسلمانان نداشته‌اند تا به آن وفادار بمانند، هم‌چنان تحت اطلاق اوامر چهارگانه فوق باقی می‌مانند و حمله و جهاد ابتدایی نسبت به این دسته واجب می‌باشد.

پاسخ آن است که آیه محل استدلال، در مقام بیان تکلیف، نسبت به این دسته سوم نمی‌باشد و به تصریح علمای اصول فقه، در چنین مواردی مقدمات حکمت تمام نبوده و اطلاق‌گیری صحیح نخواهد بود (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۴۷).

۵. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه (۹): ۲۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند، حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

دلالت یا عدم دلالت این آیات بر وجوب جهاد ابتدایی در پرتو شأن و سبب نزول آن دانسته می‌شود. «صاحب تفسیر مجمع البیان» می‌گوید: «این آیه در وقتی نازل شد که رسول خدا ﷺ دستور جنگ با رومیان را صادر فرمود و به دنبال آن، به جنگ تبوک رفتند و برخی گفته‌اند اختصاص بدان جنگ ندارد و به نحو عموم نازل گشته» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۴).

نکاتی که پیرامون این آیه می‌توان گفت، آن که اولاً «طبرسی» قول به تعمیم مفاد آیه را با تعبیر «قیل» بیان می‌کند که نمایان‌گر عدم اعتقاد تفسیری خود او است و ثانیاً با مراجعه به تاریخ زندگانی رسول الله ﷺ و تأمل در این که غزوه تبوک نام نبردی است که «رسول خدا با گروه بسیاری به خون‌خواهی «جعفر بن ابی طالب» تا تبوک شام رهسپار شد» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷)، می‌توان ادعا کرد که این آیه نیز واجد دلالت آشکاری بر جهاد ابتدایی؛ یعنی نبردی بی‌سابقه و بدون پیش‌دستی دشمنان نمی‌باشد؛ علاوه بر آن که امر به قتال در این آیه مطلق بوده و اختصاص به آغاز نبرد از سوی مسلمانان ندارد.

۶. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه (۹): ۷۳)؛ ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد سرانجامی است.

«علامه طباطبایی» با تکیه بر این نکته ادبی که «جهاد» و «مجاهدت» به معنای نهایت سعی و کوشش در مقاومت است؛ تا آن‌جا که گاه ممکن است منتهی به کارزار شود، لکن استعمال آن در قرآن کریم، بیش‌تر در معنای کارزار شایع است؛ هر چند در غیر این معنا نیز استعمال شده، می‌فرماید:

هر جا که این کلمه در قتال استعمال شده تنها کفار منظورند که تظاهر به مخالفت و دشمنی دارند و اما منافقین، هر چند در واقع کافر و حتی از کفار هم خطرناک‌ترند؛ چون از راه کید و مکر وارد شده و کارشکنی می‌کنند، آیات جهاد ایشان را شامل نمی‌شود؛ برای این‌که ایشان تظاهر به کفر و دشمنی نداشته، در عوض از سایر مسلمانان هم خود را مسلمان‌تر جلوه می‌دهند و با این حال، دیگر معنا ندارد که با ایشان جهاد شود.

و لذا چه بسا از استعمال جهاد در خصوص منافقین این معنا به ذهن برسد که منظور از آن، هر رفتاری است که مطابق مقتضای مصلحت باشد؛ اگر مصلحت اقتضا داشت، معاشرت‌شان تحریم و ممنوع شود و اگر اقتضا

داشت، نصیحت و موعظه شوند و اگر اقتضا داشت، به سرزمین دیگری تبعید شوند و یا اگر سخن ارتدادآمیزی از ایشان شنیده شد، کشته گردند و اگر طور دیگری اقتضا داشت، در حق‌شان عملی کنند.

خلاصه معنای جهاد با منافقین، مقاومت در برابر کارشکنی‌ها و نقشه‌کشی‌های ایشان است، به هر وسیله‌ای که مصلحت باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۳۹).

«جرجانی» اساساً در «کتاب الجهاد» متذکر این آیه نمی‌شود (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۷-۱). «قطب راوندی» و «فاضل مقداد» نیز اگرچه این آیه را در عداد آیات جهاد ذکر می‌کنند، لکن در استفاده فقهی از آن به بیان اقسام سه‌گانه برخورد با دشمنان بسنده می‌نمایند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۲ و فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۰).

می‌توان داوری نمود که این آیه هیچ‌گونه دلالتی بر وجوب خصوص جهاد ابتدایی ندارد، بلکه بر مجاهده در راه خدا به نحو کلی امر می‌کند.

۷. «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا أَلْوِثَاقَ فِأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَ لَكِن لِّيُبَلِّغُوا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد (۴۷): ۴)؛ پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند، برخورد کنید، گردن‌ها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآورید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید، سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست، از ایشان انتقام می‌کشید، ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، هرگز کارهای‌شان را ضایع نمی‌کند.

«مجمع البیان» «لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه را به معنای ملاقات با ساکنان دار الحرب

می‌داند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۴۷) که صراحتاً بر ملاقات در زمان برپایی نبرد اشاره دارد. هم‌چنان که بعضی دیگر از مفسران تأکید می‌کنند:

این حکم مربوط به میدان نبرد است؛ زیرا «لقیم» از ماده «لقاء» در این گونه موارد به معنای «جنگ» است، قرائن متعددی در خود این آیه مانند مسأله «اسارت اسیران» و واژه «حرب» (جنگ) و «شهادت در راه خدا» که در ذیل آیه آمده است، گواه بر این معنا است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۹۸).

به این ترتیب، نمی‌توان آیه را دال بر وجوب جهاد ابتدایی و آغاز نبرد با کافران دانست، در هر جا که ملاقاتی صورت بگیرد، بلکه «قید در مقام محاربه نیز مراد باشد به قرینه مقام؛ یعنی هر گاه کارزار کنید با کافران، یا ببینید کافران را در مقام محاربه، یا برسید به کافران در مقام محاربه» (جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۶).

مشاهده شد، ادله‌ای که «صاحب جواهر» برای اثبات وجوب جهاد ابتدایی ارائه داده است، قابل مناقشه بوده و نه تنها بر لزوم آغاز نبرد و درگیری با بیگانگان دلالت نمی‌نماید، بلکه استفاده جواز آن نیز با مشکل جدی مواجه می‌باشد.

از حق نباید گذشت که «صاحب جواهر» در مقام ارائه تمامی دلایل قرآنی و روایی وجوب جهاد ابتدایی بر نیامده است؛ چرا که آن را کالضروری از احکام دینی دانسته که هیچ اختلافی در وجوب کفایی آن میان فقهای شیعه و سنی وجود ندارد (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۸-۹) و بیراه نیست، اگر گفته شود به همین دلیل سایر فقیهان نیز اهتمام زیادی به بحث و استدلال برای اثبات وجوب جهاد ابتدایی به خرج نداده‌اند؛ چرا که مخالفی در میان نبوده است تا در مقام مجاب‌کردن او برآیند، بلکه بیش‌تر به حکم آن در دوران غیبت پرداخته‌اند.

و علی‌هذا ذکر آیات قرآنی در کلام «صاحب جواهر» (که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت)، شاید تنها از باب نمونه بوده باشد. لکن این ادعا که گزینش این نمونه‌ها آگاهانه بوده و لذا سایر آیات قابل استدلال نیز دلالتی بیش‌تر از این‌ها نخواهند داشت، ادعای گزافی نمی‌باشد.

و البته عدم تحقق جهاد ابتدایی در طول دوران حاکمیت رسول الله ﷺ در مدینه،

مهم‌ترین دلیلی است که برای حکم به عدم وجوب این نوع از جهاد قابل اتکا است؛ زیرا یقیناً رسول اکرم هیچ واجب از واجبات الهی را مهمل ننهاده است.

مقام دوم: استراتژی صلح در حکومت اسلامی

برای تبیین استراتژی حکومت اسلامی در روابط با بیگانگان و با فرض نفی استراتژی جنگ، سه دسته از آیات باید مورد بررسی قرار گیرند:

آیات مربوط به برخورد با کفار (مشرکان و اهل کتاب)؛

آیات مربوط به تجهیز نظامی مسلمانان و اهداف آن؛

آیات مربوط به وظایف دولت اسلامی پس از آغاز جنگ با کافران.

شیوه برخورد مسلمانان با کفار

کافران، به عنوان افراد غیر معتقد به دین اسلام، به دو گروه معتقدان به سایر ادیان الهی (اهل کتاب) و غیر آنان (بت پرستان، بی خدایان) تقسیم می‌شوند.

قرآن علی‌رغم همه دشمنی‌های اهل کتاب با اسلام و مسلمانان، ضمن رعایت احترام و جداکردن صف آنان از بت پرستان، اصل دین و کتاب آسمانی آنان را تأیید می‌کند:

«نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران (۳): ۳)؛ این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتاب‌های آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را ... و با جدا کردن صف حق جویان از گمراهان اهل کتاب، ایمان و صفات نیک دسته‌ای را می‌ستاید و کفر و عناد و صفات زشت گروهی دیگر را نکوهش می‌نماید: «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران (۳): ۱۱۰)؛ و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند.

«لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران(۳): ۱۱۳-۱۱۴)؛
 [ولی همه آنان] یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست‌کردارند
 که آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند. به خدا و
 روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند
 بازمی‌دارند و در کارهای نیک شتاب می‌کنند و آنان از شایستگانند.

قرآن کریم در مقام تعیین وظیفه متدینان به اسلام در قبال اهل کتاب، بر گفت‌وگوی
 چالشی با آنان انگشت نهاده و آن را به زبان‌ها و تعابیر مختلف مورد عنایت قرار
 می‌دهد. در قرآن کریم، آنچه در برخورد مسلمانان با اهل کتاب هست، همه از جنس
 گفت‌وگوست و حتی یک مورد هم نیست که امر به جنگ با آنان (به‌طور خاص، نه
 تحت عموم کفار) شده باشد:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا
 نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ
 تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»
 (آل عمران(۳): ۶۴-۶۵)؛ بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و
 شما یکسان است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او
 نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد... ای
 اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم محاجه می‌کنید با آن‌که تورات و انجیل، بعد
 از او نازل شده است؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟

در مورد مشرکان نیز قرآن کریم جنگ با آنان را منحصر به آنانی می‌نماید که در
 حال نبرد با مسلمانان باشند:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 الْمُعْتَدِينَ» (بقره(۲): ۱۹۰)؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند،
 بجنگید، و [لی] از اندازه درنگذیرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست
 نمی‌دارد.

تجهیز نظامی مسلمانان و اهداف آن

در قرآن کریم، وظیفه مسلمانان در مورد دراختیارداشتن تجهیزات نظامی این چنین معین شده است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال(۸): ۶۰)؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

قرآن کریم، این چنین بر تهیه و تدارک ابزار و وسایل اطلاعاتی لازم و به کارگیری شیوه‌ها و روش‌های گوناگون آن نسبت به بیگانگان صحه نهاده، هم‌گامی با پیشرفت‌های تکنولوژیک را در این زمینه ضروری می‌شمارد که هدف از تهیه این سلاح‌ها، همانا ترساندن بیگانگان و بازداشتن آنان از حمله به کشور اسلامی بوده و به هیچ‌وجه به معنای جواز تولید سلاح‌های کشتار جمعی به منظور جنگ‌افروزی و آغاز نبرد با همسایگان و کشورهای بیگانه نمی‌باشد.

وظایف دولت اسلامی پس از آغاز جنگ با کافران

در زمانی که جنگی بر مسلمانان تحمیل شده باشد، وظیفه هر مسلمانی آن است که در دفاع از بلاد اسلامی تلاش کند و فقیهان، حضور در عرصه نبرد را به عنوان واجبی کفایی مورد نظر و فتوا قرار داده‌اند (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۸-۹).

لکن زمانی که نشانه‌های پیروزی هویدا شده و دشمن آغازکننده جنگ، پرچم صلح برداشته باشد، وظیفه مسلمانان چیست؟ آیا باید به جنگ تا پیروزی کامل ادامه دهند، یا با دشمنی که بر اثر جانبازی‌های رزمندگان مسلمان به موضع ضعف و شکست افتاده و ناچار به پیشنهاد صلح شده، پاسخ مثبت داده و صلح را بپذیرند؟ قرآن کریم در چنین موقعیتی وظیفه دولت اسلامی را این چنین تعیین می‌فرماید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال(۸): ۶۲-۶۱)؛ و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. این آیات، به دنبال آیه مبارکه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال(۸): ۶۰) قرار گرفته و بیان‌گر جهت‌گیری عملی و استراتژی حکومت اسلامی در برابر توطئه‌های بیگانگان می‌باشد. یعنی چنان‌چه جنگی درگرفت، بایستی با دردمست‌داشتن آخرین و مدرن‌ترین سلاح‌ها به دفاع از خویش پردازید، لکن زمانی که از جانب دشمن پیشنهاد صلح شد، به راحتی آن را بپذیرید و این امر و فرمان الهی مبین آن است که استراتژی حکومت اسلامی همانا صلح است و نه جنگ و البته باید در میدان جنگ تحمیلی نیز مردانه و پرتوان ایستاد.

دین اسلام و حکومت اسلامی گرایش به صلح و صلح‌طلبی است که قرآن کریم در این آیات، مسلمانان را امر به پذیرش صلح پیشنهادی از سوی دشمن می‌نماید؛ اگرچه احتمال خدعه و نیرنگ و این‌که صلح پیشنهادی تنها برای تجدید قوا و آغاز حمله و جنگ مجدد باشد، احتمالی قابل توجه به نظر برسد.

و این‌که فرمود: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»، اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد، تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و مترس از این‌که مبدا اموری پشت پرده باشد و تو را غافل‌گیر کند و تو به خاطر نداشتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی؛ چون خدای تعالی شنوا و دانا است و هیچ امری او را غافل‌گیر نکرده و هیچ نقشه‌ای او را عاجز نمی‌سازد، بلکه او تو را یاری نموده و کفایت می‌کند و آیه «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» نیز همین معنا را اثبات می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۵).

به عبارت دیگر، در این آیات، پاسخ سؤالی مقدر داده شده است که کسی بپرسد، ممکن است تمایل دشمن به صلح و سازش از در خدعه و نیرنگ باشد و دشمن

بخواهد مؤمنین را گمراه کرده و در موقع مناسب و در شرایطی که در نظر دارد، بر ایشان شیخون بزند. آیا در چنین حالتی باز هم باید صلح پیشنهادی او را پذیرفت؟ و با احتمال خدعه دشمن چه باید کرد؟

خدای سبحان در جواب فرموده: این که ما تو را امر به توکل کردیم، برای همین بود که بدانی اگر دشمن بخواهد به این وسیله به تو نیرنگ بزند، خدا نگه‌دار تو است و در جای دیگر هم فرموده: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ»؛ هر که به خدا توکل جوید (خدا کار او را کار خود دانسته) و خدا به کار خود می‌رسد (همان).

این بیان آیه بر دخالت اسباب و علل دیگری - به جز اسباب عادی و طبیعی - در نظام هستی دلالت می‌نماید که آن اسباب به امر خداوند بر وفق مصلحت حقیقی بنده متوکّل در جهان تأثیر کرده و از تأثیر علل و اسباب عادی بر خلاف مصالح او ممانعت می‌نمایند.

و این که فرمود: «هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» به منزله احتجاج و استدلال بر جمله «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» است و می‌خواهد با ذکر شواهدی مسأله کفایت خدای تعالی را اثبات کند و آن شواهد عبارتند از این که خدا او را به نصرت خود و به وسیله مؤمنین تأیید کرد و میان دل‌های مؤمنین با این که همه دشمن یک‌دیگر بودند، الفت و مهربانی برقرار ساخت (همان، ص ۱۵۶).

ممکن است کسی به این برداشت از آیه اشکال کند که چنین تفسیری با عمل امیرالمؤمنین 7 در جنگ صفین ناسازگار است؛ زیرا آن‌چنان که تاریخ زندگانی و حکومت امیرالمؤمنین برای ما گزارش می‌دهد، در زمانی که «معاویه» و لشگریانش درخواست صلح و احاله امر خلافت به حکمیت نمودند، این پیشنهاد ابتدائاً از سوی امیرالمؤمنین پذیرفته نشد و نهایتاً ایشان بالاجبار زیر بار آن رفتند؛ در حالی که بنا بر آنچه شما گفتید، امیر مؤمنان موظف بود این درخواست صلح و حکمیت را بلافاصله بپذیرد.

در پاسخ می‌گوییم که نبرد صفین^۱ جنگی خانگی بود؛ لشگریان شام در اصل گروهی بودند که بر علیه دولت مرکزی به نحو مسلحانه قیام کرده بودند. وظیفه حاکم

در چنین مواردی آن است که در برابر باغیان و خروج‌کنندگان بر علیه دولت قانونی مرکزی قاطعانه بایستد و تا ریشه‌کنی فتنه دست از نبرد بر ندارد. عمل شامیان مصداق اتم «فتنه» ای بود که به فرمان قرآن کریم، باید «تا برکندن [ریشه] فتنه جنگ را ادامه دهید»^۲ سخن ما و برداشت از آیه مورد بحث، لزوم قبول پیشنهاد صلح در جنگ با اقوام و قبایل بیگانه و در نبرد خارجی است، نه در نبرد با اقوام و قبایل آشوب‌طلب تحت حاکمیت برای فرونشاندن فتنه مخالفان جنگ‌طلب داخلی.

نتیجه‌گیری

اهمیت استراتژیک تأمین فضای امن برای انجام عبادات و ترویج افکار و معارف دین مبین اسلام تا آن‌جا از دیدگاه فقیهان نظریه‌پرداز حائز اهمیت است که وجوب جهاد دفاعی نیز در گرو آن دانسته شده و حتی قائلین به وجوب جهاد ابتدایی فتوا می‌دهند که:

اگر کافران بخواهند بر تمام یا بخشی از سرزمین‌های اسلامی مسلط شوند، لکن نه به جان مسلمانان آسیبی برسانند و نه به اموال و نوامیس آنان و نه مزاحم دین‌داری آنان گردند، بلکه مسلمانان را در اقامه شعائر دینی و عمل به احکام اسلامی آزاد بگذارند و به هیچ‌وجه مزاحمتی برای آنان فراهم نیاورند [مسلمانان از حیث جان، مال، ناموس و دین‌داری امنیت داشته باشند] حکم به وجوب جهاد [دفاعی] در این صورت مشکل است! (سبزواری، ۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۱۲).

از مباحثی که گذشت، چنین برمی‌آید که استراتژی مقبول در حکومت اسلامی، صلح و عدم درگیری با دیگر کشورها می‌باشد، نه جنگ و اسلام به دنبال ایجاد فضایی سرشار از صلح و مسالمت با دیگران است؛ چرا که منطق تعالیم اسلامی آن‌چنان محکم و منطبق بر فطرت الهی بشر است که برای گرویدن به آن، تنها لازم است فضایی آرام وجود داشته باشد و گفت‌وگویی چالشی میان غیر معتقدان به دین اسلام با مدافعان آن ایجاد گردد، تا برتری منطق اسلام و تعالی تعالیم آن بر همگان آشکار گردد.

یادداشت‌ها

۱. و هم چنین است، جنگ جمل و نهروان.
۲. «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اُنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره (۲): ۹۳).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آرمسترانگ، مایکل، مدیریت استراتژیک منابع انسانی، ترجمه دکتر محمد اعرابی، تهران: انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی، ج ۲، ۱۳۹۰.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م.
۴. ابن هشام، عبد الملك بن هشام الحمیری المعافری، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، ج ۱ و ۲، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۵. بروجردی، سید حسین، نهاية الأصول، قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۶. جرجانی، سید امیر ابوالفتوح حسینی، آیات الأحکام، ج ۲، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
۷. حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۸. خامنه‌ای، سید علی، أجوبة الاستفتاءات، ج ۱، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۴ق.
۹. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۰. خوئی، سید ابو القاسم، منهج الصالحین، ج ۱، قم: نشر مدینة العلم، ج ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۱۱. دلیر، نیره، «بررسی و تحلیل نبردهای سامانیان و صفاریان»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخ جنگ، سال دوم، ش ۳، ۱۳۹۷.
۱۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، ج ۱، قم: کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
۱۳. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحکام (للسبزواری)، ج ۱۵، قم: مؤسسة المنار - دفتر معظم له، ج ۴، ۱۴۱۳ق.
۱۴. شاکرین، حمید رضا: <http://www.maarefmags.com/article.asp?Art=782>.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن أحمد العاملی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۳، قم: ۱۴۱۳ق.

١٦. صدر، سيد محمد باقر، **بحوث في علم الأصول**، ج ٢، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، ١٤١٧ق.
١٧. طباطبائي، سيد علي بن محمد بن أبي المعاذ، **رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل**، ج ٨، قم: مؤسسه آل البيت ،: ١٤١٨ق.
١٨. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، ج ٩ و ٤، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ٥، ١٣٧٤.
١٩. طبرسي، فضل بن حسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، ج ٣ و ٥، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
٢٠. طريحي، فخرالدين، **مجمع البحرين**، ج ٣، تهران: مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ق-١٣٦٧.
٢١. طوسي، محمد بن حسن، **العدة**، ج ١، قم: چاپخانه ستاره، ١٤١٧ق.
٢٢. غفاريان، وفا و كياني، غلامرضا، **استراتژی اثريخش**، بی جا: انتشارات فرا، ج ٥، ١٣٨٧.
٢٣. فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، **كنزالعرفان في فقه القرآن**، ج ١، بی جا: مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي، ١٤١٩ق.
٢٤. فيرحي، داود: <http://www.feirahi.ir/?article=137>.
٢٥. قاضي زاده، كاظم: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8610150345>.
٢٦. مفيد، محمد بن محمد بن النعمان العكبري، **المقنعة**، قم: كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٢٧. مكارم شيرازي، ناصر، **تفسير نمونه**، ج ٤، ٢١ و ٧، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٤.
٢٨. منتظري، حسينعلي، **دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية**، ج ١، قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية، ١٤٠٨ق.
٢٩. مؤمن، محمد، **كلمات سديدة**، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٥ق.
٣٠. نجفي، محمد حسن، **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، ج ٢١، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة السابعة، بی تا.
٣١. واقدی، محمد بن عمر، **كتاب المغازی**، تحقيق مارسدن جونز، ج ١، بيروت: مؤسسة الأعلمی، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م.
٣٢. يعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب، **تاريخ يعقوبي**، ج ٢، بيروت: دار صادر، بی تا.